

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
محمد بن عبد الله
صلى الله عليه وسلم
وآله وصحبه
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده ادبیات
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

بررسی جهان بینی و سبک شعری جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی

استاد راهنما:

دکتر جعفر مقدّس

استاد مشاور:

دکتر فرنگیس پرویزی

پژوهشگر:

یوسف رسولی

مهر ماه ۱۳۸۹

سپاسگزاری

از خداوند مهربان سپاسگزارم که تحصیل و کتاب و کلاس و استاد را در سرنوشت من قرار داده است و لطف و رحمت و کرمش را بی آنکه لایق باشم لحظه ای از من دریغ نفرموده است.

از جناب آقای دکتر جعفر مقدس که راهنمایی رساله را به عهده داشتند و همچنین از خانم دکتر فرنگیس پرویزی مشاور محترم رساله که هر دو بزرگوار با مهربانی و حوصله یاریگر این جانب بودند بسیار متشکرم.

از آقای دکتر سید حمید طبیبیان نیز تشکر و قدردانی ویژه می نمایم.

از آقای دکتر ابوالقاسم رادفر که همیشه با کرامت و بزرگواری علیرغم مشغله ی فراوان و زحمات بسیار پاسخگوی مراجعات فراوان دانشجویان و یاریگر دلسوز ایشان است بسیار بسیار سپاسگزارم و در برابر زحمات بسیار تمام این عزیزان جز قدردانی و سپاسگزاری و آرزوی سلامتی و عزت و عاقبت به خیری کاری از دست کوتاهم بر نمی آید و تا همیشه مدیون ایشانم.

و اما در نهایت از برادر کوچکم، جواد رسولی که بزرگ یاورم بوده است و از تمام اعضای خانواده ام که با صبوری و فداکاری و مهربانی یاریم کرده اند بسیار سپاسگزارم.

و لله الحمد اولاً و آخراً

یوسف رسولی

شهریور ۸۹

چکیده

در این پایان نامه پس از شرح احوال و زندگی شاعر، در فصل اول به جهان بینی و آراء و افکار جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی پرداخته شده است. در این قسمت آراء و عقاید و نگرش شاعر از ابیات و اشعارش استخراج شده و در عناوین مختلف بررسی شده است. همچنین تفکرات شاعر و نوع تعامل و ارتباطات او با مسائل جامعه و محیط و مردم روزگارش با توجه به اشعار او بررسی شده است.

در فصل دوم کلیاتی درباره ی سبک و سبک شناسی و سپس اجمالی درباره ی سبک و ویژگی‌های شعر جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی آمده است و تحت سرفصلهای متعدد برای این ویژگیها و عناصر شعری ابیاتی از دیوان شاعر با ذکر شماره ابیات آمده است.

در این فصل گفته شده است که جمال الدین سبکی مختص به خود ندارد و از شاعران صاحب سبک به شمار نمی‌رود و در استفاده از صنایع شعری و نحوه به کارگیری عناصر مختلف دخل و تصرفی مختص به خود انجام نداده است اما شاعری است استاد که به مسائل و موضوعات مطرح زمانه اش پرداخته است و به خوبی از عهده ی ادای مطالب مورد نظر خویش بر آمده است و همچنین اشعار زیبا و روانی از خود به یادگار گذاشته است.

واژگان کلیدی: زندگانی، اشعار، جهان بینی، سبک، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی.

فصل اول: جهان بینی جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی

۴	۱-۱. زندگانی و شرح احوال جمال الدین محمدبن عبدالرزاق
۱۵	۲-۱. نکاتی پیرامون بازتاب جهان بینی شاعران در اشعار شان
۱۸	۳-۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن ششم
۲۰	۴-۱. مذهب جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی
۲۲	۵-۱. آزاد اندیشی دینی و مذهبی
۲۳	۶-۱. ذکر ائمه شیعه و اظهار احترام به ایشان
۲۵	۷-۱. اظهار پیشیمانی از هنر و علم
۳۰	۸-۱. اشاره به اوضاع جامعه
۳۲	۹-۱. نکوهش دنیا و داد و دهش آن
۳۷	۱۰-۱. اعتقاد به قضا و قدر و دلایل تناقض در این عقیده
۳۹	۱۱-۱. ناتوان دانستن چرخ و قضا و قدر
۴۰	۱۲-۱. نکوهش زر و سیم و ستایش قناعت و تجرید
۴۳	۱۳-۱. اظهار ناخرسندی از مداحی و برخی دلایل احتمالی گرایش وی به مداحی
۴۹	۱۴-۱. ستایش و تحقیر خود
۵۶	۱۵-۱. اشاره به علوم
۶۲	۱۶-۱. ارتباطات جمال الدین
۶۶	۱۷-۱. تعریض در مدیح
۶۸	پی نوشت ها

فصل دوم : بررسی اجمالی سبک شناسی شعر جمال الدین

- ۷۲ ۱-۲. کلیاتی در باب سبک و سبک شناسی
- ۸۲ ۲-۲. سبک شعر فارسی در قرن ششم
- ۸۵ ۳-۲. سبک شخصی
- ۸۶ ۴-۲. اجمالی درباره ی سبک جمال الدین
- ۸۷ ۱-۴-۲. مقایسه با معاصران
- ۹۱ ۲-۴-۲. لغزهای جمال الدین
- ۹۳ ۳-۴-۲. بررسی دیوان جمال الدین از نظرنحوه ی ورود به مدح
- ۹۴ ۴-۴-۲. شعر جمال الدین
- ۱۰۰ ۵-۴-۲. تلمیح در شعر جمال الدین
- ۱۱۰ ۶-۴-۲. تصاویر عامیانه
- ۱۱۵ ۷-۴-۲. موازنه
- ۱۲۳ ۸-۴-۲. تغییر تلفظ
- ۱۲۸ ۹-۴-۲. ابیات ناروان
- ۱۳۰ ۱۰-۴-۲. ابیات زیبا
- ۱۳۴ ۱۱-۴-۲. حسن تعلیل
- ۱۳۷ ۱۲-۴-۲. حسن طلب
- ۱۳۹ ۱۳-۴-۲. ایهام
- ۱۴۱ ۱۴-۴-۲. واج آرایبی
- ۱۴۵ ۱۵-۴-۲. تکرار
- ۱۴۸ ۱۶-۴-۲. واژه های عربی
- ۱۵۶ ۱۷-۴-۲. مراعات نظیر
- ۱۵۹ ۱۸-۴-۲. تضاد و تناض

۱۶۵	۲-۴-۱۹. لف و نشر
۱۶۸	۲-۴-۲۰. کاربردهای خاص
۱۷۱	۲-۴-۲۱. تشبیه
۱۹۶	۲-۴-۲۲. استعاره
۲۰۸	۲-۴-۲۳. جناس
۲۱۹	۲-۴-۲۴. کنایه
۲۳۳	پی نوشت ها
۲۳۴	فهرست منابع
۲۳۶	فهرست مقالات
۲۳۷	چکیده انگلیسی

تقدیم بہ روان پدرم

وہ

چشم ہامی مہربان و منظر

فصل اول:

جهان بینی و آراء و افکار جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی

فصل دوم:

بررسی اجمالی سبک شناسی شعر جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی

پیشگفتار

شعر و ادب و آثار نظم و نثر گذشته‌ی ما میراث گرانبهائی است که برای ما باقی مانده است و وظیفه‌ی ماست که بکوشیم از این میراث گرانبها نهایت استفاده را برده همچنین آیندگان را از این آثار و بهره‌ها و فواید آن مطلع سازیم.

میراث کهن ادبی ما پایه‌های فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد و هویت ما را به ما و دیگران می‌نماید و بر ماست که با دقت و همت تلاش کنیم به زوایا و اعماق این آثار نفوذ کرده رمز و رموز نکته‌ها و مسائل موجود در آنها را استخراج کنیم و با توجه به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی و اجتماعی هریک به نقد و بررسی آن‌ها بپردازیم.

یکی از شاعرانی که آثارش قابلیت بررسی و تحقیق دارد جمال الدین عبدالرزاق اصفهانیست که با توجه به دوره و زمان حساسی که در آن زندگی می‌کرده می‌توان بازتاب بسیاری از مسائل سیاسی و تاریخی و فرهنگی اجتماعی زمانش را در آثارش جستجو کرد چرا که آثار ادبی هم از لحاظ محتوا و هم از لحاظ صورت تحت تأثیر شرایط فکری و روحی و اجتماعی پدید آورنده بوجود می‌آیند.

یکی از اهداف گردآوری و تدوین این رساله نیز بررسی زوایای فکری و اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی پیدایش اثر و احوالات شاعر است. اما با این وجود پژوهنده هرگز مدعی نیست که تمام و کمال به اهداف و مقاصد نگارش رساله نائل آمده است، بلکه خود بیش از هر کسی به نقایص و کاستی‌های کار آگاه و معترف است و امیدوار است خوانندگان بزرگوار با در نظر گرفتن بضاعت اندک و زمینه‌ها و حواشی و دشواری‌های زندگی امروز این کمترین را معذور داشته بر نارسایی‌ها و کمبودهای این پژوهش قلم عفو کنند.

تعریف مسأله و بیان سوال‌های اصلی پژوهش:

سوال‌های اصلی که در این پژوهش مطرح بوده است عبارت‌اند از:

- آیا جمال‌الدین اصفهانی دارای سبکی مختص به خویش است؟
- آیا بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی عصر و زمان شاعر در شعر او مشاهده می‌شود؟
- آیا جمال‌الدین اصفهانی دارای جهان بینی و نگرش خاصی است؟

قلمرو پژوهش: (زمانی مکانی موضوعی)

قرن ششم هجری، ایران، زبان و ادبیات فارسی

فرضیه‌های پژوهش:

- جمال‌الدین اصفهانی در اشعار خود سبکی مخصوص دارد.
- بازتاب مسائل اجتماعی عصر و زمان شاعر در دیوان او قابل توجه است.
- جمال‌الدین اصفهانی دارای جهان بینی خاص خود است.

هدف‌های پژوهش:

آشنایی با زندگی، اشعار، سبک و جهان بینی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی.

روش انجام پژوهش:

روش کیفی، توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای.

پیشینه پژوهش:

نظر به این که دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی تا کنون دو بار به چاپ رسیده است (یک بار توسط ادیب پیشاوری و سپس توسط استاد حسن وحید دستگردی) ولی پژوهش و تحلیلی بر آن صورت نگرفته این کار برای اولین بار صورت می‌گیرد و می‌تواند مورد استفاده دانشجویان و پژوهشگران و محققان و علاقه‌مندان زبان و ادبیات فارسی قرار گیرد.

۱-۱. زندگانی و شرح احوال جمال الدین محمدبن عبدالرزاق

پیش از ورود به مبحث جهان بینی و آراء و افکار شاعر می بایست قدری درباره ی زندگانی و اوضاع و احوال شاعر و زمانه اش از روی برخی منابع و اشعار شاعر صحبت کنیم و از آن رو که این مباحث پیوستگی زیادی با مبحث اصلی یعنی جهان بینی و آراء و افکار شاعر دارد سعی نکردیم به اختصار بگراییم و لذا این بخش قدری مفصل شد که خالی از فایده نخواهد بود.

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی از شاعران توانای قرن ششم هجری قمری است. «نام وی محمد، لقبش جمال الدین و نام پدرش عبدالرزاق بوده و هر کجا قدمها (جمال الدین عبدالرزاق) گفته باشند مطابق قانون فارسی کلمه ی فرزند از وسط محذوفست، مانند محمود سبکتگین و ابوعلی سینا و امثال آن». (جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۲۰: ص(ج)).

سال تولدش مشخص نیست. «زادبومش شهر اصفهان است و عشق وطن و حب زاد بوم بیش از آنچه تصور شود در نهادش بوده است، چنانکه در قطعه ای در مدح اصفهان می گوید:

دیدی تو اصفهان را آن شهر خلد پیکر	آن سدره ی مقدس آن عدن روح پرور
آن بارگاه ملت و آن تختگاه دولت	آن روی هفت عالم و آن چشم هفت کشور
هر کوچه جویباری محکم به مهر عصمت	هر خانه سایه سایه با یکدگر مجاور

(۴۰۲)

به همین سبب وقتی مجیرالدین بیلقانی که از طرف اتابکان آذربایجان حکمران اصفهان بوده طی یک قطعه و دو رباعی اصفهان را ذم و نکوهش کرد، جمال الدین جواب سختی به او داد.

مجیر در ذم اصفهان گوید:

صفاهان خرم و خوش می نمایم	به سان پر شهر آرای طــــاووس
---------------------------	------------------------------

ولی زین زاغ طبعان کاهل شهرند

خجل شد بال خوش سیمای طـاـووس

یقین می دان که مجموع صفاهان

چو طاووس است و اینان پای طـاـووس

و علاوه بر این ابیات مجیرالدین ابیات دیگری هم در هجو اصفهان سرود و شعرای اصفهان همه جوابهای سخت به مجیر دادند ولی شعر آنان به پایه و مایه ی جمال الدین نیست و در جواب چنین گفته است:

ز اول که نفس ناطقه را از شعاع عقل

ایزد به لطف خویش و به رحمت بیافرید

پستان خویش در دهن شاعران نهاد

تا هر کسی به قدر فصاحت از آن مکسید

و زبهر آنکه دیرتر آمد مجیر دین

شیری نمانده بود پس اندر دهانش...

(۴۰۲)

هجومی گویی ای مجیرک هان

تا تو را زین هجا به جان چه رسد

در صفاهان زبان نهادی باش

تا سرت را ازین زبان چه رسد

(۴۰۰)

در ضمن این کشمکش ها مجیرالدین معزول شده به آذربایجان رفت و چون بار دیگر به اصفهان برگشت با جمال الدین از در دوستی درآمده و این قطعه را در مدح وی پرداخت:

قسم به واهب عقل که پیش رای قدیم

یکی ست چشمه ی خورشید و سایه ی عنقاش

همی شود به یکی امر او چو سایه به چاه

در آگون قفس این آفتاب آتش پاش

که هست طبع جمال آفتاب تأثیری

که پیروست کم از سایه گنبد خضرش

(۱۳۴)

جمال الدین هم در جواب وی قصیده ی غرایبی فرستاد که دو بیت از آن نقل می شود:

ای که موج سینه ی تو غوطه ی دریا دهد
پرتو طبعت فروغ عالم بالا دهد

گر ضمیر غیب گوی تو براندازد تفتق
سکه ی نو بر عروس کلبه ی خضرا دهد

(۱۲۴)

وقتی قطعات هجویی که جمال الدین برای مجیر گفته بود و در آن به خاقانی هم توهین کرده بود به شروان رسید خاقانی که از شاگرد خود دلتنگ بود از هجو خود بسیار متأثر شده و قصیده ای مفصل در مدح اصفهان و هجای مجیر و گله از استاد جمال الدین منظوم داشته به اصفهان فرستاد و اینک چند بیت از آن نقل می شود:

نکتهت حوراست یا هوای صفاهان
جبهت جوزاست یا لقای صفاهان

اهل صفاهان مرا بدی زچه گویند
من چه بدی کرده ام به جای صفاهان

گنج خدا را به جرم دزد نگیرند
این نپسندد زاصفیای صفاهان

(جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۲۰: ص «د، ه، و»)

جمال الدین با این همه وطن پرستی و زادبوم دوستی گاه از اصفهان شکایت کرده یا به نکوهش و ذم اهل آن پرداخته است:

چند گویی مرا که مذمومست
هر که او ذم زادبوم کنند

آنکه از اصفهان بود محروم
می تواند که ذم روم کند

(۴۰۹)

زین گونه که شد خوار و فرومایه هنر

از جهل پس افتاد به صد پایه هنر

یا رب تو به فریاد رس آن مسکین را

کش خانه صفاهان بود و مایه هنر

(۴۹۵)

سگ به از مردم سپاهانست

به وفا و وفاق و پویه و دم

آنچنان مدخلان دون همست

همه از عالم مروت گم

همه درنده پوستین چون سگ

همه مردم گزای چون کژدم

زن و فرزندشان و یک جزو زر

دل و جانشان و یک درم گندم

(۴۱۹)

«جمال الدین علاوه بر مراتب علمی و حکمت و ریاضی در صنعت زرگری و نقاشی نیزدستی داشته است،

چنانکه می گوید:

تا چو من باشند ابر و باد دایم در دو فصل

در ربیع این نقشبندی در خزان آن زرگری

(۳۳۵)

با چنین معطیان و ممدوحان

شکر حق را که صنعتی دانم

ای بسا عطلت ار زبان بودی

عامل آسیای دندانم

بعد از ایزد که واهب الرزقست

این سه انگشت می دهد نانم

مدح انگشت خویش خواهم گفت

زان که من جیره خوار ایشانم

(۲۵۷)

در این ابیات نظر به صنعت نقاشی دارد نه زرگری زیرا قلم است که با سه انگشت گرفته می شود نه آلات زرگری پس مسلم است که جمال الدین در عصر خویش به جمال زرگر و نقاش هر دو مشهور بوده و جمال نقاش غیر از او کسی نیست و کسانی که در عصر ما یک جمال نقاش هم بر شعرای قدیم اصفهان افزوده اند راه اشتباه پیموده اند.

سبب این اشتباه قطعه ای است که یکی از اکابر آن زمان که به ظن قوی جمال الدین خجندیست و شاعریست وزان به جمال الدین نوشته و او را به سوی خود دعوت کرده و در ضمن قطعه ای او را به نام جمال نقاش ستوده و جمال الدین هم در جواب قصیده ای به او فرستاده و این قطعه و قصیده دنبال یکدیگر در دیوان جمال ضبط شده است». (جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۲۰: ص «ز»).

لکنت زبان

جمال الدین را در زبان لکنتی بوده و خود در چند جا بدان اشاره می کند، چنانکه گوید:

کناره گیرم از این رهزنان معنی دزد که تعبیه ست مرا عقد در لسان سخن

(۳۰۰)

گویند کج زبانم، کج باش گو زبان چون هست در معانی و در لفظ استوا

(۲۱)

معاصران جمال الدین

«از بزرگان سخن معاصر وی یکی حکیم انوری ابیوردی و سیدحسن اشرف غزنوی و رشید وطواط و خاقانی و مجیرالدین بیلقانی، ظهیرالدین فاریابی مجد همگر، امامی هروی و شرف الدین شفروه و اثیر اخیسکتی و اثیر ابهری هستند». (جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۲۰: ص «یج»).

«استاد جمال الدین مانند سایر اساتید پیشین در زبان فارسی و عربی به سرحد کمال و صاحب دو دیوان یکی به فارسی و دیگری به عربی بوده است. چنان که فرماید:

چو من دو دیوان آراستم به مدحت تو چراست نام من اندر جریده ی نسیان»

(جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۲۰: ص «یه»)

اما از دیوان عربی او اثری در دست نیست، همچنین در نثر نیز به گفته ی خود دستی داشته اما از منشوراتش نیز اثری به دست نیامده.

ز نثر و شعرم فلک نثره و شعری کند زلفظ پاکم صدف لؤلؤ و مرجان برد

(۸۷)

«در علوم شرعیه هم کامل بوده و گوید:

علوم شرعی معلوم هر کس است که من زهیچ چیز در این شیوه کم قدم نزنم

حدیث فضل رها کن من این نمی گویم وگرچه می رسدم لاف فخر هم نزنم

(۲۴۹)

در حکمت و نجوم هم کامل نصیب بوده و از اشعار او کاملاً هویداست و در لابلای اشعارش بسیار به احکام نجوم و برخی علوم اشاره می کند». (جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۲۰: ص «یو»)

«جمال الدین چهار فرزند داشته چنانکه گوید:

هست بر پای من دو بند گران علقت چار طفل و حب وطن

از این چهار تنها کمال الدین اسماعیل است که نام نامی او عالمگیر شده و دیگران اگر دوامی داشته و پس

از جمال الدین باقی مانده اند آثار و هنری نداشته و نامی از آنان باقی نیست.

احتمال قوی می رود که فرزند بزرگترین او کمال الدین محمود باشد و طبع شعری هم داشته ولی زود

درگذشته و لقب او را به اسماعیل برادر کوچک داده باشد چنان که از این قطعه در این باب ظن نزدیک به

یقین حاصل می شود.

دوستی دی سخنی خوش می گفت دوستی کو به سخن استادست

که کمال الدین محمود الحق پسری سخت کریم و رادست

در وی انصاف بسی معنی هاست که خدا در دگران ننهادهست»

(جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۲۰: ص «ط»)

آغاز شاعری

«آغاز شاعری وی از اوان جوانیست چنانکه فرماید:

منگر اندر حوادث سنــــش چون بر او از خرد رقم باشد

سال در مرد معتبر نبــــود مرد از عقل محترم باشد

(۳۹۲)

به ظن قوی این قطعه را در سن هیجده الی بیست سالگی سروده و در اول جوانی شاعری قوی مایه بوده چنان که فرزند وی کمال الدین هم در سن نوزده سالگی قصاید غرا می سروده به حدی که حسودان میگفتند این اشعار از پدر اوست». (جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۲۰: ص «یو»)

مسافرت های جمال الدین

«استاد جمال الدین به شهر گنجه مسافرتی کرده و شاید در این سفر او را با حکیم نظامی که آنگاه آغاز شاعری وی بوده ملاقاتی دست داده باشد ولی از اشعار وی در این باب خبری به دست نمی آید.

در این باب در قطعه ای گفته است:

چو شهر گنجه اندر کل آفاق	ندیدستم حقیقت در جهان خاک
که رنگ خلد و بوی مشک دارد	گلابش آب باشد زعفران خاک
چنان مطرب هوایی دارد الحق	که رقص آید در او در هر زمان خاک

(۴۱۳)

به مازندران هم مسافرتی کرده و مدت ها در خدمت اسپهبد مازندران اردشیرین حسن می زیسته ولی در اشعارش تصریحی بدین مسافرت نشده است». (جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۲۰: ص «یز»)

درد چشم

« از سوانح زندگی او یکی این است که چشم درد شدیدی به او عارض شده و قطعه ای بسیار شیوا در

این باب دارد:

محروم مانده ام زفوائد به درد چشم	خود الحریص محروم در حق ماست راست
----------------------------------	----------------------------------

صدبار بیش خورد و تو گویی که ناشتاست

طفل بصر در آبله گشتست شیرخوار

بر دیده می نشانمش این خود چه توتیاست»

در خون من شد آبله و من زابلهی

(جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۲۰: ص «یز»)

رابطه ی او با برخی از شاعران

رشیدالدین وطواط قصیده ای دارد در مدح جمال با مطلع:

چون زلف تو مشک ختا نباشد

چون روی تو ماه سما نباشد

(۱۴۶)

و جمال الدین آن را در قصیده ای با مطلع زیر پاسخ گفته است:

کش هیچ غم کار ما نباشد

چون دلبر من بی وفا نباشد

(۱۴۶)

و همچنین قطعه ای دیگر دارد در جواب رشید با مطلع زیر:

جهان سروری و عالم هنرمنندی

خدایگان افاضل رشید دولت و دین

(۴۲۹)

اثیرالدین ابهری هم در مدح جمال الدین قصیده ای با مطلع زیر دارد:

با لفظ تو جز شکر چه خیزد

از طبع تو جز گهر چه خیزد

(۱۴۹)

و جمال الدین هم قصیده ی او را با قصیده ای به مطلع زیر پاسخ گفته:

با کلک تو از گهر چه خـ_____یزد با لفظ تو از ش_____کر چه خیزد

(۱۴۹)

جمال الدین در مدح ظهیر فاریابی ترکیب بندی دارد با مطلع زیر:

نالَم همی و سود نبینم ز ن_____اله ام فریاد من نمی رسد این اش_____ک ژاله ام

(۳۴۷)

مجد همگر نیز قطعه ای برای جمال فرستاده که جمال الدین آن را در قطعه ای با مطلع زیر پاسخ گفته است:

یک قطعه سوی بنده فرستاد مجد دی_____ن کان را به صد قصیده نشاید ج_____واب کرد

(۳۹۸)

همچنین در مدح مجد دین قطعه ی دیگری دارد با مطلع:

خداوندا تو آن شخصی که چشم چرخ فیروزه نبیند در هزاران دور اگر چون تو بشر ج_____وید

(۴۰۵)

و مجیرالدین بیلقانی در مدح جمال الدین گفته است:

قسم به واهب عقلی که پیش رای قدی_____م یکی ست چشمه ی خورشید و سایه ی عنقاش

(۴۱۱)